

ناسازگاری سیاق و سبب نزول در تفسیر آیه تمنای رسول

روح الله نجفی*^۱ (دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی)DOI: [10.22034/JILR.2024.140302.1103](https://doi.org/10.22034/JILR.2024.140302.1103)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۳/۱۶

صفحات: ۹۳-۱۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

چکیده

جمعی از اهل تفسیر، در بیان سبب نزول آیه تمنای رسول (پنجاه و دوم حج) ادعا کرده اند که شیطان به وقت تلاوت قرآن توسط پیامبر، جملاتی در تأیید مقام شفاعت معبودهای مشرکان، بر زبان پیامبر روان کرد و چون خاستگاه سخن آشکار شد، پیامبر محزون و غمگیده گشت. در پی این ماجرا، آیه مزبور فرود آمد و به پیامبر، تسلا داد که شیطان به وقت تلاوت رسولان پیشین نیز القائاتی می نمود اما خدا القائات شیطان را از بین می برد و آیات خود را تثبیت می کند. تحقیق حاضر در پی آن است که دریابد ادعای ناظر بودن آیه تمنای رسول به قصه فوق، تا چه حد پذیرفتنی است؟ در این راستا، تحلیل متن سوره نشان می دهد که ارتباط مفروض، ناپذیرفتنی است، زیرا از آیه چهل و دوم تا پنجاه و هفتم، سیاقی پیوسته وجود دارد و آیه پنجاه و دو را تنها در این سیاق می توان فهمید. بر وفق سیاق، مکان مشرک، فرارسیدن سریع عذاب های آسمانی را خواهان هستند و فرانسیدن عذاب را دلیل بر ناتوانی رسالت محمدی می شمرند. پاسخ قرآن به ایشان آن است که پیامبران پیشین نیز هرگاه تمنا نمودند که نشانه های بیم آور خدا فرا رسد، شیاطین در برابر آن تمنا، شبهه افکنی کردند. با این همه، سرانجام عذاب آمد و نشانه های عبرت آموز خدا به انجام رسید و شبهات شیطان برچیده شد.

کلیدواژه ها: قرآن، تفسیر، سیاق، سبب نزول، شیطان

تعارض السیاق وسبب النزول في تفسير آية أمانة الرسول

الملخص

في شرح سبب نزول آية أمانة الرسول (الحج: ۵۲)، ادعى جماعة من أهل التفسير أن الشيطان ألقى على لسان الرسول كلمات تؤكد موقف شفاعت آلهة المشركين وكان ذلك عند تلاوة الرسول للقرآن، وعندما ظهر منبع الكلام، شعر الرسول بالحزن والغم. بعد هذه الحادثة، نزلت الآية و أعطت النبي تعزية بأن الشيطان كان يلقي على لسان رسل الأمم السابقة أيضاً و لكن الله يطل القائات الشيطان ويثبت آياته. الهدف من البحث الحالي هو معرفة السؤال التالي: هل يمكن قبول تعلق آية أمانة الرسول بالقصة المذكورة ام لا؟ في هذا الصدد، يُظهر تحليل نص السورة أن الارتباط المفترض

^۱ نویسنده مسؤول، پست الکترونیک: r.najafi@khu.ac.ir

غیر مقبول، لأنه يوجد سياق متصل من الآية ٤٢ إلى ٥٧ ولا يمكن فهم الآية ٥٢ الا في هذا السياق. وفقاً للسياق، يطالب المشركون المكيون بسرعة قدوم العقوبات السماوية ويعتبرون عدم قدوم العذاب دليلاً على عجز الرسالة المحمدية. وكان جواب القرآن لهم ان الشياطين القوا الشكوك أمام الرغبات الأنبياء السابقين ايضاً، عندما تمنوا ظهور آيات الله المخيفة و ومع هذا، جاء العذاب أخيراً وتحققت علامات الله وعبره و بطلت شبهات الشيطان.

الكلمات المفتاحية: القرآن، التفسير، السياق، سبب النزول، الشيطان

طرح مسأله

تتبع در تفاسیر قرآن نشان می دهد که فهم آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّيَّ أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج/۵۲) با تکیه بر سبب نزول ادعا شده برای آن، چالش های متعددی را پدید آورده است. مفسرانی چون مقاتل بن سلیمان، یحیی بن سلام، طبری، ثعلبی، قیسی، بغوی، زمخشری و ... تفسیر آیه ۵۲ حج را به حکایتی غریب در سبب نزول آن گره زده اند. (نک: ادامه مقاله)

بر وفق این حکایت، شیطان به وقت تلاوت سوره نجم توسط پیامبر، جملاتی در مدح معبودهای مشرکان و جایگاه آنان، بر زبان پیامبر جاری ساخت و چون نقش شیطان در القاء آن سخن آشکار شد، ماجرا بر پیامبر گران آمد. در این شرایط، آیه ۵۲ حج در مقام تسلا دادن به پیامبر، اظهار داشت که رسولان پیشین نیز چنین بوده اند و شیطان به وقت تلاوت ایشان القائاتی داشت اما خدا القائات شیطان را زایل می کند و آیات خود را موید می دارد. قائلان به این تفسیر، معنای «تَمَّيَّ» و «الامنية»، را تلاوت کردن و قرائت نمودن یا مطلق سخن گفتن دانسته اند. به علاوه، از تعبیر ﴿يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ نیز تأیید و تثبیت آیات قرآن را فهمیده اند که در مقابل از بین بردن کلام القاء شده شیطان توسط خداوند است. (نک: ادامه مقاله) دایرة المعارف قرآن لایدن، ذیل مدخل «آیات شیطانی» (Satanic Verses) از گرایش جدی خاورشناسان به پذیرش این قصه خبر داده است. (Ahmed,4/535)

از دیگر سو، رویکرد جمعی از اهل تفسیر در پیوند دادن آیه ۵۲ حج به دخالت شیطان در تلاوت نبوی، توسط جمعی دیگر نقد شده است اما در عموم نقدهای منتقدان، بر آموزه عصمت انبیاء تکیه شده است. تحقیق حاضر از این زاویه به موضوع ورود نمی کند بلکه در پی آن است که از شواهد درون متنی در مقام فهم آیه ۵۲ حج مدد جوید و از این موضع، به ارزیابی امکان ارتباط مفاد آیه با مدعای دخالت شیطان بپردازد. از این منظر، تحقیق حاضر نخستین است و صاحب این قلم، نگاشته ای را سراغ ندارد که از ناهمخوانی سبب نزول مفروض آیه ۵۲ حج با سیاق آیات ۴۲ تا ۵۷ این سوره، پرده برداشته باشد. این تحقیق نشان می دهد که موضوع محوری در آیات ۴۲ تا ۵۷ حج، «پاسخ دهی قرآن به عذاب خواهی مشرکان» است ولی نادیده انگاری این سیاق قطعی و تکیه بر سبب نزول وهمی، سبب شده است که برخی مفاد آیه ۵۲ حج را به دخالت شیطان در تلاوت نبوی قرآن، ارتباط دهند. بدینسان پرسش تحقیق حاضر آن است که مدعای ارتباط مفاد آیه ۵۲ حج با سبب نزول ذکر شده در ذیل آن تا چه حد پذیرفتنی است؟ و در مقام نقد این مدعا، از چه شواهدی می توان مدد جست؟

مدعای ارتباط آیه تمنای رسول با قصه دخالت شیطان

مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۵۲ حج، حکایت کرده است که رسول خدا نزد مقام ابراهیم، در حال قرائت نماز بود که خواب آلوده شد و چنین گفت: «أَفْرَأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ تِلْكَ الْغُرَابِيُّ الْعُلَىٰ عِنْدَهَا الشَّفَاعَةُ تُرْجَىٰ» (به من از لات و عزی خبر دهید و از منات که سومین باشد. آن‌ها غُرَبُوق [پرنده ای دریایی] های بلند مرتبه هستند و شفاعت از ایشان امید می رود).

چون کافران مکه شنیدند که معبودهایشان، مقام شفاعت دارند، شاد شدند اما پس از مدتی، پیامبر برگشت و چنین گفت: «أَفْرَأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ صِیْرَىٰ» (نجم/۱۹-۲۲) (به من از لات و عزی خبر دهید و از منات که سومین باشد. آیا برای شما پسر است و برای او [الله] دختر است؟ این، تقسیم ناعادلانه ای است). (مقاتل، ۳۸۷/۲)

بدینسان ادعا شده است که آیات ۲۱-۲۲ نجم، جایگزین جملات القاء شده شیطان گشت. در تفسیر یحیی بن سلام به نقل از ابوالعالیه آمده است که رسول خدا در مسجد الحرام ایستاده بود و نماز می گزارد و سوره نجم را می خواند، چون به آیات «أَفْرَأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم/۱۹-۲۰) رسید، شیطان بر زبان او چنین افکند: «إِنَّهُنَّ مِنَ الْغُرَابِیِّ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لُرْجَىٰ» مشرکان این را پسندیدند و پیامبر سوره را تا پایان خواند و سجده کرد و مسلمانان و مشرکان همه سجده کردند جز «ابواحیحة» که پاره ای از خاک گرفت و بر آن سجده بُرد. (یحیی بن سلام، ۳۸۴/۱) در این گزارش ادعا می شود که چون آنچه بر زبان پیامبر جاری شده بود، بر وی گران آمد، خدا آیه ۵۲ حج را فرود آورد. (همان)

طبری نیز تفسیر آیه ۵۲ حج را با ذکر سبب نزول آغاز می کند و نه نقل مختلف می آورد که همه بر این نکته اتفاق دارند که پیامبر، به وقت قرائت سوره نجم، به دنبال تلاوت «أَفْرَأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم/۱۹-۲۰) عبارت «تِلْكَ الْغُرَابِیُّ الْعُلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لُرْجَىٰ» یا مشابه آن (مثلاً «أَمَّا الْغُرَابِیُّ الْعُلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لُرْجَىٰ») را بر زبان رانده است. (طبری، ۲۱۹/۱۷-۲۲۲) هر چند طبری، نقل های متعدد گرد آورده و تفسیر خود از آیه را بر آن‌ها مبتنی کرده است، اما وی، در این باره مبدع و مبتکر نیست بلکه چنانکه دیدیم، در تفاسیر قبل از او نیز ارتباط دادن آیه ۵۲ حج با قصه القائنات شیطانی دیده می شود.

ثعلبی (۲۹-۳۰/۷) و بغوی (۳۴۷/۳) هم قصه دخالت شیطان در قرائت سوره نجم را ذیل آیه تمنای رسول آورده اند و بر آن شده اند که به وقت تلاوت نبوی، شیطان آن دو جمله را بر زبان پیامبر افکند. همچنین این دو نقل کرده اند که در پی نزول آیه ۵۲ حج، قریش اظهار داشتند که محمد بر آنچه که از منزلت معبودهای ما نزد «الله» ذکر کرد، پشیمان شد و آن را تغییر داد. (همان)

به گفته مکی بن ابی طالب قیسی (۵۴/۵) نیز نزول این آیه در پی آن بود که به وقت تلاوت قرآن توسط پیامبر، شیطان از جانب خود، سخنی را بر زبان پیامبر افکند و این ماجرا بر پیامبر گران آمد، از این رو خدا او را به این آیه تسلا بخشید. به همین سان، زمخسری (۱۲۶/۳-۱۲۵) ذیل آیه تمنای رسول اظهار می دارد که پیامبر آرزو داشت بر او چیزی نازل نشود که موجب اعراض و نفرت قومش شود و در چنین شرایطی، سوره نجم نازل شد و چون پیامبر در تلاوت، به ﴿وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَى﴾ رسید، آن عبارت از روی سهو و خطا، بر زبانش جاری شد.

فهم آیه تمنای رسول در پرتو سیاق آیات

به گفته یحیی بن سلام، سوره حج مدنی است اما چهار آیه از آن استثناء است که این چهار آیه، مکی اند. آیات چهارگانه، از آغاز ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...﴾ تا پایان ﴿أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ است. (یحیی بن سلام، ۳۵۳/۱) بدینسان آیه ۵۲ حج به همراه سه آیه پس از آن، مکی قلمداد شده است. مدعای فوق، در خور نقد است؛ زیرا واکاوی سوره حج نشان می دهد که در این سوره از آیه ۴۲ تا ۵۷، سیاقی به هم پیوسته و منسجم وجود دارد و اگر قرار است بخشی از سوره حج، مکی معرفی شود، آن بخش از آیه ۴۲ تا ۵۷ خواهد بود. به علاوه، اصل آن است که آیات نگاشته شده در یک سوره، وحدت زمانی دارند و قول به استثناء، خلاف اصل است. بنابراین جز با قرینه ای آشکار نباید به قائل به استثناء آیاتی چند از یک سوره شد. به هر تقدیر، فهم آیه ۵۲ حج، نیازمند تحلیل سیاق آیات است و سیاق، قول به استثناء آیات چهارگانه، را موید نمی دارد.

تحلیل آیات پیشین

در آیات ﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ (حج/۴۲-۴۴) سخن از آن است که اگر مکیان مشرک، رسول خدا را دروغزن خواندند، چنین امری در گذشته نیز رخ داده است، زیرا قوم نوح، قوم ابراهیم و قوم لوط، پیامبران خود را دروغزن انگاشتند. موسی نیز از جانب فرعونیان انکار شد و قوم عاد و ثمود و ساکنان مدین هم به تکذیب روی آوردند. قرآن با برقراری تشابه میان رفتار مکیان مشرک و رفتار مشرکان امت‌های پیشین، به همانندی سرنوشت ایشان اشاره می کند. عبارت ﴿فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ...﴾ (حج/۴۴) بیان می دارد که خداوند کافران سابق را چندی مهلت داد ولی سپس ایشان را گرفتار عذاب کرد. در ادامه، آیه ﴿فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئْرِ مُعَذِّبَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ﴾ (حج/۴۵) با بیانی تفصیلی تر، هلاکت مشرکان پیشین را به تصویر می کشد. بر وفق این آیه، خداوند شهرهای بسیاری را که ستم پیشه بودند، از ریشه برکند، سقف آن شهرها فرو ریخت و چاهشان متروک ماند و قصرهای افراشته‌شان تهی گشت.

در ادامه، آیه ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا...﴾ (حج/۴۶) ابراز تعجب می کند که مگر مشرکان در زمین سیر نکرده اند تا با دل های خود عبرت گیرند یا با گوش های خود بشنوند؟ با توجه به آیه پیشین، مقصود از این آیه نیز عبرت گرفتن مکیان مشرک از هلاکت پیشینیان پس از مشاهده سرزمین های ویران آنان است. در ادامه، عبارت ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ...﴾ (حج/۴۷) از عذاب خواهی شتابناک مکیان مشرک خبر می دهد. ایشان برای ناتوان نشان دادن رسول اسلام، تسریع عذاب را درخواست می کنند و فقدان عذاب را شاهدهی بر کذب رسالت محمدی می شمارند. عبارت ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مَّا يُعْدُونَ﴾ (حج/۴۷) در ادامه همان آیه، پاسخ قرآن به عذاب خواهی ایشان است. بر وفق این عبارت، خدا از وعده عذاب خود تخلف نکرده است و اگر هنوز عذاب فرانسیده است، از آن رو است که یک روز نزد خداوند مانند هزار سال طبق شمارش آدمیان است. پس حتی اگر بر آدمیان هزار سال بگذرد، نزد خدا تنها یک روز گذشته است و وعده عذاب، دیر نشده است. در این آیه، اختلاف قرائت «يَعْدُونَ/تَعْدُونَ» رخ داده است. از میان قاریان هفتگانه ابن کثیر، حمزه و کسائی، به یاء خوانده اند و باقی ایشان، قرائت به تاء را برگزیده اند. (دانی، ۱۵۸) شمارش سال ها در قرائت به صیغه مخاطب، به مومنان که مخاطب قرآن هستند نسبت می یابد و در قرائت به صیغه غایب، به مشرکان که غایب هستند. در ادامه، آیه ﴿وَكَايِنٍ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَا...﴾ (حج/۴۸) به این نکته اشاره می کند که امت های پیشین نیز چندی مهلت یافتند ولی سرانجام به عذاب گرفتار گشتند. در تکمیل این سخن، در آیات بعد - ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (حج/۴۹-۵۱) رسول اسلام، هشداردهنده ای آشکار معرفی می شود که مردمان، در برابر هشدار او، دو گروه می گردند. گروهی اهل باور و کردار شایسته می شوند که آموزش و روزی نیکو برای ایشان است و گروهی دیگر، می کوشند تا خدای قرآن را ناتوان سازند و نشانه های بیم دهنده او را ناشدنی جلوه دهند.

در آیه ۵۱ حج، اختلاف قرائت «مُعَاجِزِينَ/مُعَاجِزِينَ» رخ داده است. از میان قاریان هفتگانه، ابن کثیر و ابوعمرو «مُعَاجِزِينَ» به تشدید جیم- خوانده اند و باقی ایشان، قرائت «مَعَاجِزِينَ» را برگزیده اند. (دانی، ۱۵۸) «مُعَاجِزِينَ» از باب تفعیل و «مَعَاجِزِينَ» از باب مفاعله است. «تعجیز» به معنای نسبت دادن به عجز و ناتوانی است، چنانکه تکذیب، نسبت دادن به کذب، تفسیق نسبت دادن به فسق و تکفیر نسبت دادن به کفر است. بر وفق این قرائت، مشرکان، خدای قرآن و رسول او را به عجز از آوردن آیات (نشانه های شگفت و بیم آور) منسوب می کردند. اما قرائت از باب مفاعله، بر ناتوان ساختن دو سویه دلالت دارد؛ گویا دو طرف در حال رقابت با یکدیگر هستند تا هریک، دیگری را

ناتوان سازد. بدینسان مشرکان در رقابت با خدای قرآن، قصد ناتوان ساختن او را داشتند. بر وفق آیه، آنان که درباره نشلنه های بیم دهنده خدا به تلاش برمی خیزند تا او را از تحقق آن هان ناتوان انگارند، سکونتگاهشان، آتش است. در آیه ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ هُمُ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ (سبأ/۵) نیز بیان شده است که برای این افراد، عذابی دردناک در پیش است. تفسیر راهنما، مراد از «آیات» در این موضع را آیات قرآن، پنداشته است. (هاشمی رفسنجانی، ۲۱/۱۵) اما «آیات»، نشانه های عبرت آموز است نه قسمت بندی های سوره ها. در ترجمه آیه نیز چنین آورده اند: «و کسانی که پیشدستی کنان در [ابطال] آیات ما می کوشند...» (همان) اما ترجمه صحیح چنین است: «آنان که تلاش می کنند تا ما را از آوردن آیات (نشانه های شگفت و بیم آور) ناتوان سازند، ...» در این راستا، دو برداشت ذیل هم که در تفسیر راهنما آمده است، نامرتب با آیه است:

۱. تلاش گران بر ضد آیات قرآن، عذابی دردناک و بد خواهند داشت. (همان)
۲. تلاش کنندگان بر ضد آیات خدا، درصددند تا آنها را بی اثر ساخته و در بین مردم از کارآیی بیندازند. (همان) ریشه این برداشت های خطا، معنا کردن واژه آیات، بر وفق معنایی متأخر است. (نک: ادامه مقاله)

در مجموع، از آیه ۴۲ تا ۵۱ حج، وحدت موضوع و یکپارچگی سخن قرآن، آشکار است. آیه بعد نیز همچنان در همین موضوع سیر می کند.

مواضع کلیدی آیه

دیدیم که بر وفق آیات سابق، مکیان مشرک، از باب تمسخر و عناد، خواهان فرارسیدن سریع عذاب های آسمانی هستند و فرانسیدن عذاب را بر بطلان وعده های قرآن، شاهد می شمارند. دفاعیه قرآن، آن است که مشرکان امت های پیشین نیز گرچه چندی مهلت یافتند ولی سرانجام به عذاب گرفتار آمدند. بدینسان مهلت یابی اندک مشرکان، نشانه دفع عذاب از آنان نیست و شبهه پراکنی های ایشان درباره نیامدن عذاب، ناموجه است.

آیه ۵۲ حج در این سیاق، خطاب به رسول اسلام بیان می دارد که پیش از تو، هیچ فرستاده و خیر آوری نفرستادیم مگر آن که هرگاه [نشانه های بیم آور ما را] تمنا کرد، شیطان درباره تمنای او، [وسوسه] افکند اما خدا، افکننده های شیطان را از میان می برد و زان پس، نشانه های عبرت آموز خود را به انجام می رساند. این معنایی است که در پرتو آیات پیشین، برای آیه ۵۲ حج حاصل می شود و بررسی مواضع کلیدی آیه، ترجیح این فهم بر نظریات رقیب را آشکار می کند.

معنای «تمنی» و «الامنیه»

اهل تفسیر در معنای «تمنی»، از دو وجه «تمنای قلب» و «قرئت» یاد کرده‌اند. (فخررازی، ۴۶/۲۳) نقل است که ابن عباس، «تمنی» را به «حَدَّثَ» (سخن گفت) و «أَمْنِيَّة» را به «حَدِيث» (سخن او) معنا کرده است. (سیوطی، ۲۳۵/۱) به گفته یحیی بن سلام (۳۸۳/۱)، قتاده «تمنی» را به «قَرَأَ» (خواند)، مجاهد به «قَالَ» (گفت) و کلبی به «حَدَّثَ نَفْسَهُ» (با خویش سخن گفت) معنا کرده است. این تعابیر به یکدیگر نزدیک هستند. مقاتل (۳۸۶/۲) نیز «تمنی» را به «حَدَّثَ نَفْسَهُ» و «أَمْنِيَّة» را به «حَدِيث» معنا کرده است. فراء (۵۵۰/۱) «تمنی» را به تلاوت کردن و نیز حدیث نفس (سخن گفتن با خود) معنا کرده است. ابن قتیبه (۲۹۴/۱)، «أَمْنِيَّة» را مترادف «تلاوته» انگاشته است. طبری (۲۲۳/۱۷)، مراد از «تمنی» و «الامنیة» را تلاوت کتاب خدا یا سخن گفتن و تکلم می‌داند.^۱ زجاج (۳۳۸/۳) نیز «تمنی» را به «تَلَا» (تلاوت کرد) و «أَمْنِيَّة» را به (تلاوته) (تلاوت او) معنا کرده است. به گفته قیسی (۵۵/۵) معنای «أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّة» آن است که شیطان، پیامبر را وسوسه نمود و در قرائتش دچار خطا کرد. ثعلبی (۳۰/۷) و بغوی (۳۴۷/۳)، معنا شدن «تمنی» و «الأمنیة» به تلاوت و قرائت کتاب خدا را قول اکثریت مفسران معرفی کرده‌اند. با این همه، ابن عاشور، در قرن چهاردهم، در معنا شدن «تمنی» به «قَرَأَ» و «الامنیة» به «القراءة» تشکیک کرده است. وی می‌گوید این ادعا، اعتماد کردنی نیست و بر آن شاهی صریح در سخن عرب، یافت نمی‌شود. (ابن‌عاشور، ۲۲۱/۱۷)

به باور این قلم، معنای متبادر از «تمنی»، طلب کردن و آرزو داشتن است، چنانکه ابن عطیه (۱۳۱۷) معنای مشهور «تمنی» را خواستار شدن و دوست داشتن معرفی کرده است.^۲

بر این اساس، جمله ﴿أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَّة﴾ بدین معنا است که شیطان درباره خواسته و آرزوی او، شبهه افکند و وسوسه‌گری کرد. برای آن که به آیه چیزی تحمیل نشود، می‌توان مفعول به محذوف «ألقي» را «ما ألقى» قلمداد کرد؛ یعنی شیطان درباره آرزوی او افکنده‌های خود را افکند. افکنده‌های شیطان، از سنخ وسوسه و شبهه است. بر وفق آیه ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَبُؤُوسُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ...﴾ (انعام/۱۲۱) شیاطین به یاران خود مسائلی را الهام می‌کنند تا آنان با مسلمانان جدل کنند. این آیه به جدل‌های مشرکان با مومنان در عهد مکی اشاره دارد و در سیاق خوردنی‌های حلال و حرام است. با این همه، جدل بر سر نیامدن وعده‌های عذاب نیز از مهم‌ترین جدل‌های کافران بود.

^۱ الا اذا تلا كتاب الله أو حدّث و تكلم ألقى الشيطان في كتاب الله الذي تلاه و قرأه أو في حديثه الذي حدّث و تكلم.

^۲ «تمنی» معناه المشهور اراد و احب.

به هر تقدیر، «فی امنيته» یعنی «درباره آرزوی او»؛ چنانکه در آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...﴾ (نساء/ ۱۱) که می فرماید خدا به شما درباره فرزندانان سفارش می کند، «فی اولادکم» به «درباره فرزندانان» معنا می شود. به همین سان، در آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (حج/ ۳) «فی الله» را باید به «درباره خدا» معنا کرد، زیرا از مردمانی سخن رفته است که درباره خدا، بی هیچ دانش جدل می کنند.

به عقیده ابن عاشور حتی اگر معنای «تَمَتَّى»، «قرأ» باشد، مراد آیه آن است که شیطان در برابر قرائت آیات الهی توسط انبیاء، در نفوس مردم وسوسه می کند. (همان، ۲۱۶/۱۷) بر این اساس، معنای ﴿الْقِي الشَّيْطَانِ فِي اَمْنِيَّتِهِ﴾، وسوسه های شیطان در نفوس مردم است؛ خواه در برابر خواسته و آرزوی پیامبران و خواه در برابر قرائت و تلاوت ایشان.

اما سخن ابن عاشور در خور نقد است، چون اگر «الْقِي الشَّيْطَانِ فِي اَمْنِيَّتِهِ» مترادف «الْقِي الشَّيْطَانِ فِي قِرَائَتِهِ» باشد، جمله اخیر با مدعای قائلان به دخالت شیطان، همخوانتر جلوه می کند. از دیگر سو، جمع «الامنية»، «الاماني» است که در برخی آیات نظیر ﴿وَمِنْهُمْ اٰمِيْنٌ لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ اِلَّا اٰمَانِيًّا وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَطْنُوْنَ﴾ (بقره/ ۷۸) به کار رفته است. به گفته مقاتل (۳۸۷/۲) «الآ امانی» یعنی «الا ما يحدثوا عنها» (مگر آن چه از آن، برای ایشان، سخن گفته شود). به گفته فراء (۵۱/۱)، ایشان سخنانی از بزرگان خویش می شنیدند که از کتاب خدا نبود. ابن قتیبه (۵۵/۱) نیز در توضیح ﴿لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ اِلَّا اٰمَانِيًّا﴾ بیان می دارد که ایشان از کتاب چیزی نمی دانند، مگر آن که بزرگان ایشان، درباره امری سخن گویند، پس آن را بپذیرند و گمان کنند که حق است با آن که دروغ است.^۱ در این فرض، «الاماني» به معنای سخنان ساختگی و باطل است. این معنا با معنای آرزو بی ارتباط نیست، زیرا چه بسا که آرزوهای انسان به بیان سخنان خام و ناواقعی می انجامد. به دیگر بیان، بیشتر آرزوهای آدمی، تحقق عینی و خارجی ندارد بلکه تنها سخنانی است که بر زبان او جاری می شود. به گفته ابن قتیبه، وجه دیگر در معنای آیه آن است که ایشان از کتاب چیزی جز تلاوت نمی دانند و به آن عمل نمی کنند.^۲ (همان، ۵۶/۱) ثعلبی (۳۰/۷) نیز از تفسیر شدن «امانی» به قرائتی که بر ایشان خوانده شود، یاد کرده است.

به باور این قلم، مراد از تعبیر ﴿لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ اِلَّا اٰمَانِيًّا﴾ آن است که ایشان به کتاب آسمانی علم ندارند و تنها آرزوهای خود را مفاد کتاب می انگارند. آرزوها جزئی از کتاب نیست، از

^۱ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَنْ يُحَدِّثَهُمْ كِبْرَاءَهُمْ بَشِيءٍ فَيَقْبَلُوهُ وَيَطْنُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ وَهُوَ الْكَذِبُ

^۲ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا تَلَاوَةً وَلَا يَعْلَمُونَ بِهِ

این رو، استثناء، منقطع جلوه می‌کند. رجحان این نظر به آن است که معنای رایج «الامنیة»، آرزو است.

در آیات قرآن، شواهد متعددی وجود دارد که معنای قرائت کردن یا سخن گفتن بر فعل «تمنی» راست نمی‌آید و تنها آرزو نمودن، صواب جلوه می‌کند. به عنوان نمونه، آیه ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾ (نساء/۳۲) زنان و مردان ایمان دار را از آرزوی دارا شدن کمالات و برتری‌های یکدیگر نهی می‌کند. به همین سان، آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ...﴾ (بقره/۹۴) خطاب به یهود بیان می‌دارد که اگر نزد خدا، سرای آخرت فقط به شما اختصاص دارد و برای دیگر مردمان، سهمی نیست، در این صورت، مرگ خود را آرزو کنید. آیه بعد - ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ...﴾ (بقره/۹۵) - می‌افزاید که ایشان به سبب کردارهای پیشین خود، هرگز مرگ را آرزو نمی‌کنند.

در قصه قارون نیز آیه ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ...﴾ (قصص/۷۹) از آن خبر می‌دهد که قارون، با زیورهای خویش بر قومش وارد شد و خواهندگان زندگانی نزدیکتر، اظهار داشتند که ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده است، برای ما بود. در ادامه قصه، چون هلاکت قارون رخ می‌دهد، از آرزوکنندگان با تعبیر ﴿الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَنْسِ﴾ (قصص/۸۲) (کسانی که روز پیش، جایگاه او را آرزو داشتند) یاد می‌شود. بنابراین فعل «تمنوا» بر گویندگان «لیت» (ای کاش) صدق می‌کند.

قرآن برای دلالت بر قرائت یا تلاوت، از افعال «قرء یقرء» و «تلا یتلو» و برای دلالت بر مطلق سخن گفتن از افعال «قال یقول» یا «کلم یکلم» استفاده می‌کند و متصور نیست که در آیه ۵۲ حج از «تمنی»، تلاوت یا سخن گفتن قصد شده باشد بلکه در این موضع نیز به سان سایر مواضع قرآن، «تمنی» بر آرزو کردن و «کاش» گفتن دلالت دارد. حتی اگر به فرض، «قرأ» از معانی «تمنی» باشد، باز این معنا، نامشهور است و با امکان اراده شدن معنای رایج و مشهور، تمسک به معنای نامشهور، ناموجه است.

ممکن است اشکال شود که اگر در آیه ۵۲ حج از «تمنی»، آرزو کردن اراده شده باشد، حذف «مفعول به» آن روا نیست، چون آرزوی رسولان پیشین، می‌تواند به امور مختلفی تعلق گیرد و در این حالت، بر متکلم جایز نیست که «مفعول به» را ذکر نکند اما اگر معنای «تمنی»، قرائت و تلاوت باشد، «مفعول به» کتاب خدا می‌شود و در این حالت، بر متکلم قرآن روا است که «مفعول به» را ذکر نکند، زیرا مخاطب، خود «مفعول به» را می‌داند و عدم ذکر آن، خللی در فهم وی پدید نمی‌آورد.

آورد. در فقره بعد، مدلل خواهیم کرد که این اشکال روا نیست، زیرا در فرض دلالت فعل «تمنی» بر آرزو کردن نیز «مفعول به» محذوف آن، قابل فهم است.

مفعول به محذوف «تمنی»

با تحلیل ارتباط جملات در آیه ۵۲ حج، می توان مفعول به محذوف «تمنی» را کشف کرد. در این آیه، عبارت ﴿فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ دلالت دارد که «القاء شیطان» در برابر «احکام آیات خدا» است. از دیگر سو، عبارت «أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» نشان می دهد که «القاء شیطان» در برابر «امنیة رسول» است. بنابراین «امنیة رسول» همان «احکام آیات خدا» است یا دست کم این دو در یک راستا قرار دارند. بر این اساس، «مفعول به» محذوف «تمنی»، واژه «آیاتنا» جلوه می کند که در جمله پیشین ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ ذکر شده است و این ذکر پیشین، به متکلم مجال داده است که آن را حذف کند. بر وفق این آیه، مشرکان، عجز از آوردن آیات (نشانه های بیم آور) را به خدای قرآن نسبت می دادند یا در تلاش بودند که او را از آوردن آیات، عاجز سازند. در مقابل این رفتار مشرکان، رسول اسلام تمنای آمدن آیات خدا را دارد.

به گفته ابن عاشور (۲۱۵/۱۷) «مفعول به» «تمنی»، هدایت و اصلاح است، چون شأن انبیاء، هدایت و اصلاح است اما سخن ابن عاشور ناتمام است، چون در راستای همان هدایت بخشی، آرزوهای مختلف می توان داشت و برای تعیین «مفعول به» محذوف، به جای تحلیل ذهنی باید بر سیاق قابل مشاهده، تکیه کرد.

سید قطب (۶۱۳/۵) ذیل آیه ۵۲ حج بر این نکته تأکید می کند که آیه، بیانگر قاعده ای عمومی در میان همه رسولان الهی است و صفتی مشترک در میان ایشان را اراده کرده است. قطب، این امر عمومی و صفت مشترک را رغبت ها و آرزوهای بشری انبیاء در جهت نشر و پیروزی دعوت می داند؛ یعنی پیامبران آرزوی پیشرفت سریع دعوت را دارند و شیطان در این آرزو، مجالی برای انحراف جزیی ایشان، از اصول و دقایق دعوت می یابد، چنانکه در ماجرای ابن ام مکتوم، عتاب آیات سوره عبس متوجه رسول خدا گردید. (همان، ۶۱۳-۶۱۴) اما دیدگاه فوق، شاهدی از سیاق ندارد بلکه قبل و بعد آیه ۵۲ حج، سراسر سخن از وعده های عذاب اقوام پیشین و سرنوشت مشابه مکیان مشرک است.

آیه ۴۷ حج با تعبیر ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ به وضوح از عذاب خواهی مکیان مشرک خبر داده است. آن گاه که مشرکان از باب تمسخر و عناد، عذاب های وعده داده شده را درخواست می کردند، تمنای قلب رسول، فرود آمدن عذاب بر ایشان بود. بر وفق عبارت قرآنی ﴿قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا

تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لِقْضِيَ الْأَمْرِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ... ﴿انعام/۵۸﴾ رسول اسلام خطاب به مکیان مشرک بیان می‌دارد که آنچه وقوعش را با شتاب می‌طلبید، نزد من نیست و اگر نزد من بود، ماجرای من و شما، تمام می‌شد. بر وفق آیه ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ (نوح/۲۶) تمنای حضرت نوح نیز آن بود که خدا از کافران، کس را بر زمین باقی نگذارد. دعا‌های انبیاء پیشین در قرآن بازتاب دهنده دعا‌های رسول اسلام است و ظُهر این آیه، اگرچه حضرت نوح است اما بطن آن حضرت محمد است.

در آیات ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتْحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ (قمر/۹-۱۱) تصویری دیگر از عذاب خواهی نوح برای کافران دیده می‌شود. بر وفق این آیات، قوم نوح نیز به سان قوم قریش، پیامبر خود را دروغزن و جن‌زده خواندند و وی از ایشان آزاده شد. زان پس، نوح به خدا گفت که مرا مغلوب کردند، پس فریادرس من باش. در پی این تمنا، خدا، درهای آسمان را به آبی ریزان گشود. عبارت ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾، (مرا مغلوب کردند، پس فریادرس من باش) زبان حال رسول اسلام، در برابر آزارهای مکیان مشرک است و وی نیز به سان نوح تمنا داشت که خدا فریادرس او شود. هویداست که فریادرسی خدا برای رسولان، همان فرستادن عذاب بر منکران است.

بر وفق آیه ﴿إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ مِنْ الْأَرْضِ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ (سبأ/۹) اگر خدا اراده کند مشرکان مکه را در زمین فرو می‌برد یا قطعه‌هایی از آسمان را بر سرشان می‌افکند. این آیه بازتاب دهنده تمنای رسول اسلام، در برابر آزارهای مکیان مشرک است. شیطان در برابر این تمنا، در شرایطی که هنوز محقق نشده است، شبهه افکنی می‌کند و مشرکان مکه، تمسخرکنان، فرود قطعه‌هایی از آسمان را بر سر خود درخواست می‌کنند. بر وفق عبارت ﴿...أَوْ تَسْقِطُ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ (اسراء/۹۲) مشرکان در برشمردن شرط‌های خود، به پیامبر گفتند که تو را باور نمی‌داریم مگر آن که آسمان را -چنانکه پنداشتی- قطعه قطعه بر سر ما فرود آوری. بنابراین، در عهد مکی، رسول اسلام تمنای آمدن آیات خدا (نشانه‌های بیم‌آور) را دارد و چون عذاب خدا هنوز فرانسیده است، شیاطین، شبهه افکنی می‌کنند و کافران زبان به تمسخر می‌گشایند و تسریع عذاب را خواهان می‌شوند.

حال پاسخ قرآن در برابر این تمسخرکنندگان عذاب‌های وعده داده شده چیست؟ پاسخ آن است که رسولان پیشین نیز هرگاه تمنای آیات خدا را نمودند، شیطان، شبهه افکنی کرد اما سرانجام چنان شد که خدا، شبهات شیاطین را از بین برد و عذاب‌های شگفت خود را به انجام رساند، چنانکه آیه ﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (شعراء/۱۸۷) نشان می‌دهد که مردمان کافر «یکه» به سان کافران مکه، ساقط شدن قطعاتی از آسمان را بر سر خود

خواهان بودند و سرانجام چنان شد که این تمسخرها و شبهه‌ها زایل شد و عذاب خدا به وقوع رسید، چنانکه بر وفق عبارت ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ...﴾ (شعراء/۱۸۹) عذاب خدا بر سر آن قوم فرود آمد.

بر وفق آیه ﴿...وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۹)، رسول اسلام به مکیان اظهار می‌دارد که من از دوری یا نزدیکی آنچه به شما وعده داده می‌شود، آگاه نیستم. در همین سیاق، عبارت ﴿قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...﴾ (انبیاء/۱۱۲)، تمنای پیامبر را حکایت می‌کند که از خدا، خواهان حکم کردن به نفع جبهه حق می‌شود. این آیه، در حقیقت از عذاب خواهی رسول اسلام بر مکیان مشرک خبر می‌دهد، زیرا حکم کردن خدا در نزاع میان اهل ایمان و اهل کفر، با عذاب و هلاکت کافران تحقق می‌یابد.

بر وفق آیه ﴿...كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾ (احقاف/۳۵) روزی که کافران وعده عذاب را می‌بینند، چنین می‌انگارند که تنها زمانی کوتاه از یک روز بر ایشان سپری شده است. از این رو، در جملات پیشین -﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...﴾ (احقاف/۳۵)- به پیامبر اسلام سفارش می‌شود که به سان پیامبران با اراده امت‌های پیشین، صبوری ورزد و درباره عذاب کافران مکه، خواهان سرعت و شتاب نگردد. بدینسان اگرچه دعا و تمنای رسولان، نابودی کافران است اما این تمنا باید با صبوری دنبال شود و برای تحقق آن، نباید شتابناک بود، زیرا عذاب، آمدنی است.

در این راستا، آیه ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ (مریم/۸۴) خطاب به پیامبر، توصیه می‌کند که در عذاب خواهی بر کافران شتاب مکن که ما زمان را برای آنان، شماره می‌کنیم. سوراآبادی (۱۴۹۵/۲)، مفسر کهن فارسی، در برابر ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ﴾ چنین نهاده است: «مشتاب بر ایشان به عذاب». بدینسان آیه دلالت دارد که پیامبر در معرض آن بود که شتابناک، عذاب کافران را درخواست کند.

معنای «احکام آیات»

«الإحکام» را می‌توان به «القضاء» (پایان دادن)، «الامضاء» (انجام دادن) و «الفراغ من...» (فراغت یافتن از یک چیز) معنا کرد، چنانکه اهل لغت «قضاء الشیء» را به «إحکامه و امضاءه و الفراغ منه» معنا کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۳۱/۱۲) از دیگر سو، «الایة» به «العلامة» (نشانه) و به «العبرة» (عبرت) معنا شده است. (همان، ۲۰۷/۱) بنابراین، معنای عبارت ﴿فَإِنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ آن است که خدا، آن چه را شیطان القا می‌کند، از بین می‌برد و نشانه‌های عبرت آموز خود را به انجام می‌رساند.

باورمندان به قصه دخالت شیطان، بر وفق اصطلاحی متأخر، آیات را به معنای قسمت بندی‌های رایج در سوره‌های قرآن انگاشته اند، مثلاً طبری (۲۲۳/۱۷)، مراد از «آیات» در عبارت «ثم يحكم الله آياته» را آیات تنزیل معرفی کرده است. از دیگر سو، «احکام» را به «تثبیت» معنا کرده اند. (بغوی، ۳۴۸/۳؛ زمخشری، ۱۲۶/۳؛ سخاوی، ۵۸۱/۱) بدینسان معنای گزاره «خدا، آیات خود را تثبیت می کند» چنین جلوه کرده است که خدا، قطعات سخن خود را باقی می گذارد و تأیید می کند بر خلاف جملات القاء شده شیطان، که آنها را تأیید نمی کند بلکه از بین می برد. به گفته طبری (۲۲۴/۱۷) «ثم يحكم الله آياته» یعنی خداوند آیات کتابش را از آن باطل که شیطان بر زبان پیامبر افکنده است، پیراسته و خالص می سازد.

قیسی (۵۵/۵) نیز بر وفق قصه دخالت شیطان، مراد از «احکام آیات» از جانب خدا را بازگشت پیامبر از سهو و خطای خویش به صواب می انگارد که به لطف و آسان سازی خدا بر او میسر می شود.

به باور این قلم، در ادبیات قرآن، از واژه «آیه» قسمت بندی سوره های قرآن به اجزاء معین اراده نشده است بلکه معنای قرآنی «آیه» بر وفق شواهد فراوان، «نشانه بیم آور و عبرت آموز» است. برای مثال، عبارت قرآنی ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (ذاریات/۳۷) بیان می دارد که خداوند در شهر نابودشده قوم لوط، برای آنان که از عذاب دردآور می ترسند، «آیه» یعنی «نشانه بیم آور و عبرت آموز» به جای نهاده است. به همین سان، قرآن درباره تکذیب کنندگان شعیب، از عذابی دربردارنده «آیه» خبر داده است. بر وفق عبارت ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...﴾ (شعراء/۱۸۹-۱۹۰) چون شعیب، تکذیب شد، سایه ای از عذاب، تکذیب گران را فرا گرفت و در این عذاب، «آیه» یعنی نشانه ای هشدار دهنده وجود دارد. به همین سان، عبارت قرآنی ﴿وَأُنجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...﴾ (شعراء/۶۵-۶۷) بیان می دارد که خداوند، موسی و همه همراهان او را نجات داد. آن گاه دیگران را غرق کرد و در این واقعه، «آیه» است. افزون بر این، فرعونیان پیش از غرق شدن، دچار بلایا و مصیبت های متعدد شده بودند. بر وفق عبارت ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مَفْصَلَاتٍ...﴾ (اعراف/۱۳۳) خداوند بر ایشان، طوفان، ملخ، کنه ریز، قورباغه‌ها و خون را فرستاد. قرآن با تعبیر ﴿آيَاتٍ مَفْصَلَاتٍ﴾ یعنی نشانه های بیم دهنده ای که جداگانه رخ دادند، از این بلایا یاد کرده است.

به همین سان، عبارت ﴿...وَوَلَّامُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرْقَنَاهُمْ كُلَّ مَرْقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (سبأ/۱۹) بیان می دارد که کافران قوم سبأ، بر خویشان ستم کردند، در نتیجه خدا، آنان را موضوع حکایت ها گردانید و تار و پودشان را از هم گسست و در این واقعه، برای

شکیبایان سپاسگزار، «آیات» یعنی نشانه های ترساننده و عبرت آموز وجود دارد. همچنین در عبارت ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ ...﴾ (سجده/۲۶) از نابودی نسل های فراوان پیش از مشرکان مکی سخن رفته است که مشرکان، در خانه های ایشان راه می‌روند و در این امر، «آیات» است. در این راستا، عبارت ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ...﴾ (هود/۱۰۲-۱۰۳) بیان می‌دارد که مواخذه مردمان ستمگر شهرها از جانب خدا، چنین است و در این امر، برای ترسندگان از عذاب آخرت، «آیه» وجود دارد.

تفسیر راهنما از عبارت قرآنی ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأًا خَسِيفًا بِهِمُ الْأَرْضُ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ (سبأ/۹) برداشت کرده است که احاطه آسمان و زمین بر انسان‌ها، از آیه‌های خداوند برای هر بنده اهل انابه ای است. (هاشمی‌رفسنجانی، ۲۹/۱۵) در توضیح این برداشت، آمده است که مشارالیه «ذلك»، «ما بین ایدیهم و ما خلفهم من السماء و الأرض» است. (همان) مفسرما، مراد از واژه «آیه» را در این موضع درنیافته است. آیه در این موضع، با عذاب پیوند دارد و فروردن در زمین یا فرود آوردن آسمان، مصداق «آیه» است.

در گفتمان قرآن، تحقق تآم وعده های عذاب الاهی، در روز قیامت است. از این رو، گاه «دیدار آخرت» در کنار «آیات» به معنای نشانه‌های بیم دهنده، ذکر می‌گردد. در عبارات ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُعْمَالُهُمْ...﴾ (اعراف/۱۴۷) و ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ (روم/۱۶) عطف «دیدار آخرت» به «آیات» قابل ملاحظه است. بر وفق این عبارات، کسانی که نشانه‌های بیم دهنده خدا و دیدار آخرت را دروغ دانستند، اعمالشان تباه شده و به عذاب، گرفتار می‌گردند.

تحلیل آیات پسین

آیات ۵۳ تا ۵۷ حج در سیاق آیات سابق سیر می‌کنند. آیه ۵۲ حج از شبهه افکنی شیطان در برابر تمنای رسولان برای آمدن آیات عذاب سخن گفت و آیه ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (حج/۵۳) در تکمیل مفاد آیه قبل بیان می‌دارد که ماجرا چنین است تا خدا، بیمار دلان و سخت دلان را به افکننده‌های شیطان، مبتلا گرداند و ستمکاران در جدایی دوری، جای دارند.

اهل لغت، معنای «الفتنه» را «الابتلاء و الامتحان و الاختبار» (دچار شدن به بلا، آزمون و آزمایش) دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۲۵/۱۱) قرآن نشان می‌دهد که مشرکان مکه به عذاب خواهی،

مبتلا شده و در این فتنه (بلا و آزمون سخت) گرفتار مانده بودند. مخالفان رسول اسلام، آن قدر بر درخواست عذاب اصرار می ورزیدند که آیه ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ (کهف/۵۵) بیان می دارد مانع ایمان آوردن مردمان به وقت آمدن هدایت و مانع آموزش خواهی آنان از خدا، فقط آن بود که ایشان، خواستار تحقق سنت پیشینیان درباره خود بودند یا آمدن عذاب را در جلو چشم خویش طلب می کردند. بر وفق آیه ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ (نمل/۷۱-۷۲) کافران سوال می کردند آن وعده، کی خواهد بود؟ اگر راست می گویند. پاسخ قرآن آن است که شاید پاره ای از آنچه که به شتاب می طیبید، در پی شما باشد. به همین سان، عبارت ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا...﴾ (شوری/۱۷-۱۸) بیان می دارد که شاید قیامت نزدیک باشد، گرچه ناباوران به آن، شتابزده آن را طلب می کنند. بدینسان شبهه شیطان درباره عدم تحقق وعده های عذاب قرآن، برای مشرکان بیماردل و سخت دل، بلا و آزمونی سخت بوده است.

از دیگر سو، باورمندان به قصه دخالت شیطان در توضیح آیه ۵۳ حج گفته اند که مشرکان چون نخست وصف معبودهای خود را از پیامبر شنیدند و سپس آن وصف نسخ شد، به فتنه افتادند و بر سرکشی خود افزودند، زیرا گمان کردند که محمد از نزد خویش سخن می گوید و بعد پشیمان می شود و باطل می کند. (بغوی، ۳/۳۴۸) بدینسان آنچه شیطان می افکند برای مشرکان بیماردل و سخت دل، فتنه یعنی محنت و بلا است. به عقیده قیسی (۵/۵۶) عبارت ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ نشان می دهد که مشرکان و منافقان در جستجوی لغزش یا خطایی از پیامبر بودند تا به آن بر او طعنه زنند اما آیه ۵۲ حج، آشکار می کند که در خطا و اشتباه، حتی به ضرر پیامبر یا طعنی بر او نیست، چون خطا و اشتباه برای همه آدمیان ممکن است و رسولان و پیامبران پیشین نیز چنین بوده اند و تنها «رب العالمین» است که خطا و اشتباه بر او محال است. هویداست که سیاق آیات سوره حج موید آراء مزبور نیست و سخن تنها بر سر شبهات شیطان درباره نیامدن آیات عذاب است.

در این راستا، آیه ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (حج/۵۴) بیان می دارد که ماجرا چنین است تا علم عطا شدگان، دریابند که آن [قرآن یا انجام نشانه های بیم آور آن]، حقیقتی از جانب خدای صاحب اختیاردار تو است. پس، به آن ایمان آورند و دل هایشان در برابر آن، فروتن گردد و خدا، ایمان آوردگان را به راهی استوار، راهبری می کند.

﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (علم عطا شدگان) در برابر ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ (بیماردلان و سخت دلان) قرار دارند که در آیه پیشین از آنان سخن رفته است.

از دیگر سو، در تعیین مرجع ضمیر هاء در عبارت ﴿إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ نیز اختلاف شده است. زمخشری (۱۲۷/۳)، بر پایه قصه دخالت شیطان، مرجع ضمیر را توانایی دادن به شیطان بر القاء می داند که حقیقت و حکمتی از جانب خدا است.^۱ ابن جوزی (۲۴۶/۳)، مرجع ضمیر را نسخ القائنات شیطان معرفی کرده است که این نسخ حقیقتی از جانب خدا است.^۲ به گفته ثعلبی (۳۱/۷)، «انه» یعنی آن چه خدا از آیات قرآن، تثبیت می کند.^۳ برخی از اهل تفسیر نیز مرجع ضمیر در ﴿إِنَّهُ الْحَقُّ...﴾ را قرآن دانسته اند. (مقاتل، ۳۸۷/۲؛ یحیی بن سلام، ۳۸۵/۱؛ ابوسعود، ۱۲۵/۶)

وجه اخیر در خور اختیار است و اگر اشکال شود که قرآن، در جملات پیشین ذکر نشده است، پاسخ آن است که در تعبیر ﴿تَمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾، واژه «آیاته» (نشانه های بیم آور خدا) ذکر شده است و قرآن، همان انذارنامه ای است که نشانه های بیم آور در آن وعده داده شده است. بنابراین سخن گفتن از آیات (نشانه های بیم آور)، قرآن را به ذهن مخاطب می آورد. وجه دیگر آن است که مرجع ضمیر در ﴿إِنَّهُ الْحَقُّ...﴾، مصدر «إِحْكَامُ» باشد که از فعل «يُحْكِمُ» فهمیده می شود. در این فرض، به انجام رساندن نشانه های بیم آور، حقیقتی از جانب خدا معرفی شده است که دارندگان دانش مقدس، به آن ایمان می آورند و دل هایشان در برابر آن، فروتن می گردد.

در ادامه، آیه ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ (حج/۵۵) بیان می دارد که ناباوران همواره درباره آن [قرآن یا انجام نشانه های بیم آور قرآن]، شبهه ناک و مردد هستند تا بناگاه بر ایشان، قیامت آید یا عذاب روزی فرا رسد که فردا ندارد.

در توضیح عبارت ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ﴾، برخی گفته اند «منه» یعنی از آن چه شیطان بر زبان رسول خدا افکند. (ثعلبی، ۳۱/۷؛ بغوی، ۳۴۸/۳) به گفته بغوی، مشرکان می گفتند او را چه شده است که معبودهای ما را به نیکی یاد کرد و سپس از آن برگشت؟ (همان) اما برخی دیگر، مرجع ضمیر در «منه» را قرآن دانسته اند. (مقاتل، ۳۸۷/۲؛ یحیی بن سلام، ۳۸۵/۱؛ ابوسعود، ۱۲۶/۶) به نظر می رسد مرجع ضمیر «منه» همان مرجع ضمیر «انه» در آیه پیشین است. بنابراین چون مرجع ضمیر «انه»، قرآن یا انجام نشانه های بیم آور قرآن باشد، در این موضع نیز چنین خواهد بود.

^۱ ليعلموا ان تمكين الشيطان من الالقاء هو الحق من ربك و الحكمة

^۲ انه الحق اشارة الى نسخ ما يُلقى الشيطان ليعلموا انّ نسخ ذلك و ابطاله حق من الله

^۳ الذي أحكم الله سبحانه من آيات القرآن

از دیگر سو، به گفته اهل تفسیر، «یَوْمَ عَقِیمٍ» روزی است که در پس آن فردایی نیست (یحیی بن سلام، ۱/ ۳۸۵) یعنی در آن روز، مشرکان مکی، نابود می شوند. به نظر می رسد «الساعة» بر روز قیامت دلالت دارد که آسمان‌ها و زمین ویران می شود اما «یوم عقیم» به روز عذاب دنیوی مشرکان اشاره دارد که گرچه ایشان نابود می شوند اما آسمان و زمین ویران نمی شود، چنانکه درباره اقوام مشرک پیشین رخ داده است. بر این اساس، تردیدورزی کافران مکی درباره قرآن و وعده‌های عذاب آن، تا فرارسیدن عذاب هلاکت بار دنیوی یا تا آمدن قیامت تداوم دارد. وجه دیگر آن است که «الساعة» و «یوم عقیم» دو وصف متفاوت برای روزی واحد قلمداد شوند که روز قیامت باشد. موید این وجه آن است که آیه بعد با تعبیر «الْمَلِكُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ یُحْکَمُ بَیْنَهُمْ...» (حج/۵۶) بیان می دارد که در آن روز، پادشاهی برای یکتا خدا است که میان آنان داوری می کند. هویداست که این وصف، اختصاص به روز قیامت دارد.

پس از داوری خدا در قیامت، عبارت «...فَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِیمِ وَالَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَأُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ» (حج/۵۶-۵۷) بیان می دارد که سرنوشت ایمان داران نیک کردار، باغ های پر نعمت است و منکران که نشانه های بیم آور خدا را دروغ دانستند، به عذابی خفت بار گرفتار می گردند.

نتیجه گیری

در آیه ۵۲ حج، «الامنیة» به معنای خواسته و آرزو است و فعل ماضی «تمّی» بر خواستن و آرزو کردن دلالت دارد. معنای «احکام» به انجام رساندن است و آیات خدا، نشانه های شگفت و عبرت آموز او است.

جمله «الْقَى الشَّیْطَانُ فِي اٰمْنِیَّتِهِ» یعنی شیطان درباره آرزوی او، شبهه افکند. این عبارت بر تقابل «القاء شیطان» با «امنیة رسول» دلالت دارد و عبارت «یَسْخُ اللّٰهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللّٰهُ آیَاتِهِ» دالّ بر تقابل «القاء شیطان» با «احکام آیات خدا» است. بنابراین «امنیة رسول» در راستای «احکام آیات خدا» است و «مفعول به» محذوف فعل «تمّی»، واژه «آیاتنا» است که در جمله پیشین «وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِیْنَ...» - یاد شده است. بدینسان، تمنای رسول اسلام به سان رسولان پیشین آن بود که عبرت های شگفت خدا بر کافران فرود آید.

باورمندان به سبب نزول آیه ۵۲ حج، معنای آیه را چنین انگاشته اند که شیطان در قرائت یا سخن پیامبران، مطلبی را القاء می کند اما خدا، القانات شیطان را باطل می کند و آیات نازل شده خود را تثبیت می نماید. در مقابل، بی باوران به سبب نزول آیه، معنا را چنین فهمیده اند که انبیاء

آرزوی اصلاح و هدایت مردم را دارند و شیطان در برابر این آرزو، در نفوس مردم وسوسه می کند اما خدا وسوسه های شیطان را زایل می کند و آیات خویش را استواری می بخشد. هیچ یک از دو دسته فوق، به سیاق آیات سوره حج، عنایت وافی نداشته اند. بر وفق سیاق، مکیان مشرک، به شتاب، خواهان عذاب بودند و نیامدن عذاب را دلیل بر ناتوانی خدای قرآن می دانستند. آیه ۵۲ حج در رد این شبهه، بیان می دارد که پیامبران پیشین نیز هرگاه آرزوی آمدن عذاب بر کافران را نمودند، شیطان در برابر این آرزو و خواسته، شبهه افکند و وسوسه گری کرد اما خدا، شبهات شیطان را می زداید و نشانه های شگفت و بیم آور خود را به انجام و فرجام می رساند. هویداست که سبب نزول، قرینه ای برون متنی است و قرائن برون متنی، باید با شواهد درون متنی سنجیده شوند و در صورت عدم تأیید، به کنار نهاده شوند. در مجموع، کاوش در آیه تمنای رسول، نمونه ای از تعارض سبب نزول با سیاق را به نمایش می گذارد و از اهمیت سیاق در مقام فهم قرآن، پرده بر می دارد.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، (۱۴۳۱ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
 ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، (۱۳۹۸ق)، غریب القرآن، محقق: أحمد صقر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
 ابن عطیه، ابو محمد عبد الحق، (بی تا) المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار ابن حزم.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، (۲۰۱۱م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ابوسعود، محمد بن محمد العمادی، (۱۴۳۱ق)، تفسیر ابی سعود: ارشاد العقل السلیم الی مزابا القرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: أبو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید، (۱۴۳۰ق)، التیسیر فی القرائات السبع، تصحیح: اوتو پرتزل، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقیه.
 زجاج، ابو اسحاق ابراهیم السری، (۱۴۲۷ق)، معانی القرآن و اعرابه، تصحیح: عرفان بن سلیم، بیروت: المکتبه العصریه .
 زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۲۹ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
 سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۳۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، قاهره: دار النشر للجامعات.

- سورآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۸۱ش)، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۴۲۲ق)، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح: محمد سالم هاشم، بی جا: منشورات ذوی القربی.
- طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخررازی، محمد بن عمر، (۴۲۶ق)، تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر.
- فراء، یحیی بن زیاد، (۴۳۲ق)، معانی القرآن، تحقیق عماد الدین بن سید آل درویش، بیروت: عالم الکتب.
- قطب، سید، (۱۳۹۱ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قیسی، مکی بن ابی طلح، (۲۰۱۱م)، تفسیر الهدایة الی بلوغ النهایة، تحقیق: محمد عثمان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مقاتل بن سلیمان، (۴۲۴ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، (۱۳۸۰ش)، تفسیر راهنما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- یحیی بن سلام، (۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام، تحقیق: هند شلبی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- Ahmed, Shahab,(2004), Satanic Verses, Encyclopaedia of the Quran, General Editor : Jane Dammen McAuliffe, Brill,Leiden-Boston.